

بررسی تطبیقی داستان طالوت در «قرآن» و «عهد عتیق»

delara.nemati@kiaui.ac.ir

دل‌آرا نعمتی پیرعلی / دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

چکیده

بررسی تطبیقی داستان طالوت در دو متن مقدس قرآن و عهد عتیق ابزاری است برای شناخت دقیق‌تر این دو متن. ملاک تطبیق‌پذیری این داستان در دو متن، برخورداری از قداس، موضوعات مشترک و تفاوت‌های ساختاری و تعلیمی این دو متن است.

دامنه این تطبیق داستان طالوت است که در قرآن کریم در ۶ آیه از سوره بقره و در عهد عتیق در ۲۳ باب و بالغ بر ۶۵۴ فقره از عهد عتیق در کتاب اول «سموئیل» مطرح شده است. استقصای شباهت‌ها و تمایزهای دو متن از دو وجه ساختار ادبی و نظام فکری مندرج در داستان انجام یافته است. برخی از مؤلفه‌های ادبی به‌کاررفته در دو متن، نظیر نحوه بیان، جغرافیای داستان و نحوه شخصیت‌پردازی شخصیت اصلی داستان و به‌کارگیری شیوه‌های بیانی انسجام‌بخش با هدف تزاید پیام‌های معرفتی و تربیتی، به‌صورت تطبیقی بررسی شده که در نتیجه، ساختار ادبی منسجم و شخصیت‌پردازی دقیق و الگوساز و پیام‌های معرفتی فرازمانی داستان طالوت قرآن را آشکار ساخته و در تطبیق نظام فکری و مبانی دینی مندرج در دو متن، به مشترکاتی در مضامین اصلی و فرعی داستان دست یافته و آثار معرفتی داستان طالوت در قرآن را در حوزه خدانشناسی عمیق‌تر، دقیق‌تر و صحیح‌تر یافته است. از این‌رو، می‌توان گفت: لازمه منطقی برتری ساختاری و محتوایی داستان طالوت قرآن نسبت به عهد عتیق این است که قرآن کریم حاوی تعالیم و حیانی بدون تحریف است و در نقل و بیان موضوعات مشترکش با کتاب مقدس، از این کتاب اقتباس نکرده است.

کلیدواژه‌ها: داستان طالوت، شائل، بررسی تطبیقی، قرآن، عهد عتیق.

بررسی تطبیقی یک داستان در دو متن، هدفی برای شناخت مشترکات و مفترقات دو متن نیست، بلکه ابزاری است برای شناخت آن دو متن. ملاک تطبیق‌پذیری دو متن مقدّس را، بیش از هر چیز، «مقدّس بودن» آن دو تعیین می‌کند. پس از آن، «بهره‌مندی از موضوعات مشترک»، «تفاوت‌های ساختاری» و «تفاوت‌های احتمالی در تعالیم و مفاهیم»، ملاک‌های دیگری است که دو متن را قابل مقایسه و تطبیق می‌سازد. **قرآن کریم** و **عهد عتیق** به‌عنوان دو متن مقدّس در آیین اسلام و یهودیت، که از موضوعات مشترک بهره‌مندند و در عین حال، ضمن داشتن تفاوت‌های ساختاری، تفاوت‌هایی نیز در برخی از تعالیم و مفاهیم خود دارند، قابلیت تطبیق و مقایسه دارند.

این مقایسه ابزاری برای شناخت دقیق‌تر هریک از این دو متن از جهت گوناگون است. تعیین موضوعی واحد، نظیر داستانی خاص که در هر دو متن مطرح شده است، امکان مقایسه دقیق و شناخت دو متن را فراهم می‌سازد، از این نظر که امکان وقوف بر چپستی متن را فراهم می‌سازد، خود گامی فراتر از دستیابی به شباهت‌ها و اختلاف‌های ظاهری موجود در دو متن است. فایده اصلی در مقایسه داستان طالوت (سائول) در **قرآن** و **عهد عتیق** این است که تطبیق شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این داستان در دو متن، می‌تواند به تشخیص سطح کیفی هریک از این دو متن در نقل داستانی واحد منجر شود و پاسخ‌گوی مناقشاتی نظیر وحیانی نبودن قرآن یا اقتباس **قرآن** از کتب آسمانی پیشین باشد. بر این اساس، فرضیه‌های این تحقیق عبارتند از:

۱. قرآن کریم از لحاظ بهره‌مندی از ساختار و محتوای خاص، متنی وحیانی و مصون از تحریف است.
 ۲. قرآن کریم در بیان موضوعات مشترک با کتب پیشین نظیر **عهد عتیق** از آن کتب اقتباس نکرده است.
- آنچه در این تحقیق پی‌گیری شده، استقصای موارد تشابه و تمایز ظاهری و بعضاً پنهان موجود در این دو متن در دامنه تطبیق یک داستان و عبور از موارد ظاهری و دست‌یابی به شناخت دقیق‌تر هر یک از دو متن مقدّس است. نخستین حوزه بررسی، ساختار ادبی دو متن از حیث اشتغال بر برخی از مؤلفه‌های ادبی است.

برخی مؤلفه‌های ادبی داستان در دو متن

«ساختار ادبی» یا «ادبیات نگارش» به مجموعه شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که متن را از ارزش ادبی برخوردار می‌سازد. مؤلفه‌هایی همچون گزینش هدفمند کلمات و عبارات، بهره‌مندی از عناصر تصویرگر همچون تشبیه و استعاره، روایتگری، گفت‌وگو، شخصیت‌پردازی، بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی و صناعات بیانی و بدیعی، حذف و ایجاز، تطویل و اطناب، تکرار و تأکید، و بهره‌مندی از عنصر نمایشی، برخی از مؤلفه‌های مهم ساختار ادبی یک متن به شمار می‌روند. با توجه به اینکه در این بررسی، از ترجمه قدیم **عهد عتیق** استفاده شده، تنها مؤلفه‌هایی مورد توجه و تطبیق قرار گرفته که در ترجمه متن **عهد عتیق** نیز قابل پی‌گیری است و بدین‌روی، مؤلفه‌های ادبی معطوف به متن اصلی بررسی نشده است.

الف) منظور از «جغرافیای داستان» زمان و مکانی است که ماجراهای داستان در آن رخ داده است. داستان کوتاه *طالوت* در قرآن کریم، در مجموعه آیات ۲۴۶-۲۵۱ سوره مبارکه بقره مطرح شده است. از آن رو که «ایجاز بلغ» یکی از روش‌های بیانی مهم و پربسامد در قرآن کریم است، در این داستان کوتاه نیز جلوه‌های متعددی از ایجاز مشهود است، درحالی که روش بیانی غالب در کتاب مقدس و از آن جمله در *عهد عتیق*، تطویل و اطناب است. از این رو، می‌توان تفاوت ساختار ادبی داستان *طالوت* در *قرآن* و *عهد عتیق* را در مورد جغرافیای داستان پی‌گیری نمود.

قرآن کریم در بیان داستان *طالوت* به سبب توجه دادن به پیام‌های اصلی داستان، به صراحت، زمان و مکان مشخصی را بیان نکرده است، اما از آن رو که اساساً اطلاع اجمالی از جغرافیای داستان، به پیوند ذهنی مخاطب با داستان و تصویرسازی ذهنی او مدد می‌رساند، *قرآن کریم* به صورتی هدفمند و با تعابیری خاص، تنها به دورانی که داستان در آن جریان دارد، اشاره کرده است تا مخاطب محدوده تقریبی زمان و مکان را دریابد. در آیه ۲۴۶ سوره بقره، یعنی آیه آغازین داستان، با ذکر عبارت «مِنْ بَعْدِ مُوسَى» معلوم می‌کند که این داستان مربوط به برهه‌ای از زمان پس از حضرت موسی علیه السلام است. این مقطع زمانی با عبارت «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ائْتِثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ» دقیق‌تر شده، معلوم می‌شود که این ماجرا مربوط به زمانی است که بنی‌اسرائیل پس از حضرت موسی علیه السلام وارد سرزمین مقدس شده و سال‌هایی بر آنان گذشته است. با عبارت «وَ قَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ اَبْنَانَا» معلوم می‌شود که در این مقطع زمانی، بنی‌اسرائیل مغلوب دشمنان خود شده و بخش‌هایی از سرزمین مقدس را از دست داده‌اند. همچنین درخواست پادشاه «اِئْتِثْ لَنَا مَلِكًا» بیانگر پایان عصر «داوران» و آغاز دوران پادشاهی در بنی‌اسرائیل است. بر این اساس، می‌توان اجمالاً فهمید که مکان داستان سرزمین مقدس، و زمان داستان قریب ۴۵۰ سال پس از حضرت موسی علیه السلام است (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۷) و اولین پادشاه بنی‌اسرائیل «طالوت» نام دارد.

ب) در *عهد عتیق* داستان تعیین اولین پادشاه بنی‌اسرائیل، در کتاب اول «سموئیل» و در باب‌های ۸-۳۱ مطرح شده است. بنابراین می‌توان گفت: طرح این داستان در *عهد عتیق* با اطناب همراه است و در مخاطب، این انتظار را ایجاد می‌کند که جغرافیای زمانی و مکانی داستان با دقت و تفصیل مطرح شده باشد.

کتاب اول «سموئیل» از تولد سموئیل آخرین داور از دوران ۳۵۰ ساله داوران بنی‌اسرائیل (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، ص ۹۴) آغاز شده و با بیان مفصل چگونگی تولد، رشد و داوری او، تقاضای پادشاه از سموئیل را در باب ۸ مطرح کرده است؛ یعنی در خلال ۱۸۸ فقره، و محدوده تقریبی زمان وقوع داستان را تعیین کرده که عبارت است از: پایان عصر داوران و آغاز دوران پادشاهی. این کتاب نام اولین پادشاه بنی‌اسرائیل را که در پی درخواست سران قوم و تعیین سموئیل نبی، به پادشاهی منصوب شد، «شائول» نامیده است (اول سموئیل، ۹: ۱۵-۱۷). از این رو، می‌توان فهمید که *طالوت قرآن* و *شائول عهد عتیق* هر دو یک نفرند و به علل گوناگون از جمله تطورات لفظی و تعریب، نام شائول در عربی، به *طالوت* تغییر یافته است.

آنچه درباره نحوه بازگویی داستان در عهد عتیق می‌توان گفت، این است که حجم وسیعی از فقرات این داستان صحنه تاریخی دارد، و با وجود این، زمان دقیق داستان را تبیین نکرده است؛ اما مکان آغاز ماجرا به‌طور مشخص، شهری است به نام «رامه» که محل سکونت سموئیل در سرزمین مقدس بوده است (اول سموئیل، ۸: ۴).

۲. شخصیت‌پردازی‌های دو متن

شخصیت اصلی داستان، فردی است که در محور و مرکز داستان قرار می‌گیرد و نویسنده سعی می‌کند توجه خواننده را به او جلب کند (میرصادقی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶). در داستان انتصاب اولین پادشاه بنی‌اسرائیل، این پادشاه، که در قرآن طالوت و در عهد عتیق شائول نام دارد، شخصیت اصلی داستان است که در خلال صحنه‌ها و وقایع، ویژگی‌های شخصیتی خود را بروز داده است:

الف) داستان طالوت در قرآن، بیانگر دیدگاه این کتاب درباره رابطه میان شخصیت و عملکرد است. بر این اساس، معیار خوب یا بد بودن اشخاص، نحوه عملکرد آنها در ابتلائات و آزمایش‌های واقع در بستر زندگی است. ویژگی‌های بارز شخصیتی طالوت در آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (بقره: ۲۴۷) مطرح شده است. طالوت برگزیده و ویژه خداوند است، کاردان و از نیروی جسمانی خوبی نیز بهره‌مند است. بنابراین، می‌تواند امور لشکرکشی و جهاد را از روی علم و خرد رهبری کرده، در هنگامه نبرد و انجام مسئولیت رهبری و فرمان‌دهی نظامی، از توان جسمی مناسب خود استفاده کند. «توان جسمی» می‌تواند کنایه از شجاعت و اقتدار عمل در صحنه کارزار نیز باشد. حزم، باور قلبی، توکل و توسل مؤمنانه و پایمردی از دیگر ویژگی‌های طالوت است که در آیه ۲۴۹ مطرح شده است.

وجه بارز دیگر شخصیت طالوت در موضعی دیگر از داستان هویدا می‌شود؛ آنجا که قوم را مخاطب قرار داده، در مقام اجراکننده آزمون الهی، آنان را در معرض ابتلائی سخت قرار می‌دهد: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (بقره: ۲۴۹). در این خطاب او، دو احتمال وجود دارد: یا او با سموئیل نبی همراهی کرده و در امر گزینش افراد لشکر، تسلیم امر نبوی سموئیل است، و یا اینکه خود بهره‌مند از الهامات ربانی است (کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۶) که از ابتلای قریب‌الوقوع الهی خبر داده است: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ» (بقره: ۲۴۹).

ویژگی دیگر شخصیتی طالوت این است که او صاحب ایمانی راسخ است. از این‌رو، در هنگام مواجهه لشکرش با سپاه جالوت و غلبه ترس و ناامیدی در مؤمنان، او در مقام رهبر و فرمانده سپاه، به همراه مؤمنان برجسته دیگر، به روحیه‌بخشی به سپاه مشغول شده، امید به نصرت الهی را در دل‌ها زنده کرده است: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ» (بقره: ۲۴۹). این عبارت اشاره به یقین این گروه برجسته و در رأس آنان طالوت دارد که به جزای الهی و رستگاری مؤمنان باورمندند و یقین دارند که این مجاهده به حق است و به پیروزی ختم می‌شود، و اگر به

کشته شدن هم نایل شوند، مشمول فیوضات و ثبوبات خدا در موقف حساب و قیامت خواهند گردید (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۱۱).

ایمان به نصرت الهی و صبوری و استقامت، وجه دیگری از شخصیت *طالوت* است که در ارشادات او نسبت به سپاهش عیان می‌گردد؛ آنجا که در خطاب به آنها می‌گوید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹). این بخش درحقیقت، به دومطلب مهم می‌پردازد:

نخست آنکه پیروزی در گرو کثرت افراد و ادوات نیست، پیروزی در گرو خواست و اراده الهی و تحقق یاری اوست. دوم اینکه صبر عامل جلب نصرت الهی است. بدین‌روی، سپاه را به صبر فرامی‌خواند و در این خوانش، وجه دیگری از شخصیت او عیان می‌گردد که عبارت است از: توسل مؤمنانه به خداوند و درخواست ثبات قدم در راه خدا: «قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰).

داستان *طالوت* در سوره بقره در آیه ۲۵۱ و با عبارت «فَهَزَمُوهُمْ يَأْذِنُ اللَّهُ» به پایان می‌رسد و بلافاصله در ادامه این عبارت، از داود علیه السلام سخن به میان می‌آورد: «. وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ». (بقره: ۲۵۱) که بر اساس آن، دو فرض محتمل است:

اول. *طالوت* در کشاکش جهاد، به شهادت می‌رسد.

دوم. پس از پیروزی، در برابر امر الهی تسلیم بوده، پادشاهی را با فاصله زمانی یا بدون فاصله زمانی از آن جنگ، به حضرت داود علیه السلام منتقل می‌کند، که در هر دو فرض، *طالوت* مؤمنی اهل‌یقین و کاملاً مطیع امر خداوند است و مطامع شخصی ندارد.

ب) *سائول* در *عهد عتیق*، با تفصیل معرفی شده است. او فرزند قیس از سبط بنیامین و فردی خوش‌منظر و نجیب بود (مسترهاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۱۱). از لحاظ جسمی و ظاهری، خوش‌اندام (اول سموئیل، ۹: ۲) و دارای قدی بلندتر از همه افراد قوم بنی‌اسرائیل بود (اول سموئیل، ۱۰: ۲۳). بر اساس *عهد عتیق* *سائول* برگزیده خداوند بود؛ زیرا خداوند به سموئیل امر کرد: «... او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل، رئیس باشد...» (اول سموئیل، ۹: ۱۶). پس سموئیل او را تدهین کرد (اول سموئیل، ۱۰: ۱). بر اساس این فقرات، معلوم می‌شود که *سائول* برگزیده خداوند بوده است؛ اما این برگزیدگی مفهومی خاص دارد؛ زیرا درخواست پادشاه از سوی مشایخ بنی‌اسرائیل، خداوند را ناخشنود ساخت و نصب پادشاه را به‌معنای ترک پادشاهی خداوند از سوی آنان تلقی نمود: «و خداوند به سموئیل گفت: آواز قوم را در هرچه به تو گفتند بشنو؛ زیرا که ... مرا ترک کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم» (اول سموئیل، ۸: ۷)، و در ادامه و پیش از تعیین پادشاه، با آنان اتمام حجت کرد و برخی از اعمال ناشایست پادشاه آینده را به مردم پیش‌گویی کرد؛ از جمله اینکه پادشاه آینده برای منافع شخصی خود، از قوم استفاده خواهد کرد (اول سموئیل، ۸: ۱۰-۱۸).

بنابراین، می‌توان گفت: این برگزیدگی جنبه کاملاً مثبت نداشته و تنها برای اجابت درخواست قوم، محقق شده است. سموئیل نبی بر این مطلب تصریح کرده است: «... به من گفتید: ... پادشاهی بر ما سلطنت نماید، و حال آنکه

یهوه خدای شما، پادشاه شما بود» (اول سموئیل، ۱۲: ۱۲)، و این درخواست قوم گناه به شمار آمده است: «و تمامی قوم به سموئیل گفتند: ... بر تمامی گناهان خود، این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم» (اول سموئیل، ۱۲: ۱۹).

از سوی دیگر، شخصیت *سائول* به گونه‌ای معرفی شده که هم از نبوت بهره‌مند است: «و روح خدا بر تو [سائول] مستولی شده، با ایشان [گروه انبیا] نبوت خواهی نمود و به مرد دیگر متبدل خواهی شد... و روح خدا بر او مستولی شده، در میان ایشان نبوت می‌کرد...» (اول سموئیل، ۱۰: ۶-۱۲) و هم در عین بهره‌مندی از نبوت، از فرامین خداوند سرپیچی می‌کند: «... *سائول* گفت: ... من رضامندی خداوند را نطلبیدم... و سموئیل به *سائول* گفت: احمقانه عمل نمودی و امری که یهوه خدایت به تو امر فرموده است، بجا نیاورده‌ای...» (اول سموئیل، ۱۳: ۱۱-۱۴). در ادامه ماجرا، وقتی سرپیچی دیگری از *سائول* سر زد و فرمان خداوند مبنی بر نابودساختن تمام مایملک دشمن را به دقت انجام نداد، کلام خداوند بر سموئیل نازل شده، گفت: «پشیمان شدم که *سائول* را پادشاه ساختم؛ زیرا از پی‌روی من برگشته ... و سموئیل گفت: چون که کلام خداوند را ترک کردی، او نیز تو را از سلطنت رد نمود» (اول سموئیل، ۱۵: ۳-۲۳).

وجه منفی شخصیت *سائول* وقتی ظهور تام یافت که خداوند حضرت داود علیه السلام را به‌عنوان پادشاه بنی‌اسرائیل انتخاب نمود: «و روح خداوند از *سائول* دور شد و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب می‌ساخت» (اول سموئیل، ۱۴: ۱۶). از این‌رو، *سائول* حسادت ورزید و کینه *داود* علیه السلام را به دل گرفت (اول سموئیل، ۹: ۱۸) و از محبوبیت او در هراس بود. بدین‌رو، او را از دربار خود بیرون کرد و مقام پایین‌تری به او واگذار نمود (اول سموئیل، ۱۸: ۱۲) و برای نابودی او نقشه کشید و توطئه کرد (اول سموئیل، ۱۸: ۱۲-۳۰) تا آنجا که با فرستادن او به جنگ فلسطینیان، قصد جانش کرد (اول سموئیل، ۱۹). توطئه او برای کشتن حضرت داود علیه السلام به شکل‌های مختلف و به‌تفصیل در *عهد قدیم* بیان شده است (اول سموئیل، باب‌های ۲۰-۲۳) و دوری او از خدا و دشمنی خدا با او به‌صراحت بیان گردیده است «... *سائول* گفت: ... خدا از من دور شده... سموئیل گفت: ... خدا از تو دور شده، دشمنت گردیده است» (اول سموئیل، ۲۸: ۱۵-۱۸).

کتاب «اول سموئیل» سرانجام کار *سائول* را چنین بیان کرده است: او در نبرد با فلسطینیان شکست خورد و خودکشی کرد (اول سموئیل، ۳۱: ۱-۴). بر اساس گزارش کتاب «اول سموئیل» در *عهد عتیق*، *سائول* از حقیقت ایمان و علم و از فضایل اخلاقی، نظیر حزم، صبر، ثبات قدم در راه حق و خداخواهی - به‌جای خودخواهی - بی‌بهره بود و در مقابل، از رذایل اخلاقی، نظیر حسادت، کینه‌توزی، مکر و خدعه، بی‌عدالتی و خودخواهی بهره داشت، بلکه آن‌گونه که قاموس کتاب مقدس او را توصیف کرده، خباثت نفس بر طبع او مستولی گردیده و از سلسله انسانی خارج شده، خوی بهایم گرفته بود (مسترهاکس، ۱۳۷۷، ص ۵۱۲).

۳. استفاده از شیوه‌های انسجام‌بخش با هدف تزاید پیام

الف) «تکرار» یکی از سبک‌های بیانی است که قرآن کریم مکرراً از آن استفاده کرده است. تکرار تأکید بیش از حد معمول بر یک گزاره را نشان می‌دهد و می‌تواند به یک آموزهٔ دینی معین، برجستگی خاصی بدهد.

گاه تکرار، توجه مخاطب را به موضوع مهمی در کل سوره (میر، ۱۳۸۷، ص ۶۲) و یا در مجموعه‌ای از آیات چندسباق جلب می‌کند؛ مثلاً، در سورهٔ بقره و در مجموعه آیاتی که داستان طالوت در آن جای گرفته (آیات ۲۴۳-۲۵۸) سه بار عبارت «أَلَمْ تَرَ» تکرار شده است؛ نخست در آیهٔ ۲۴۳ که موضوع اصلی آن، این است که مرگ به دست خداست، و برای تبیین آن، ماجرای قومی را مطرح می‌کند که به فرمان الهی مردند و سپس زنده شدند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ.» (بقره: ۲۴۳). عبارت «أَلَمْ تَرَ» در ابتدای این آیه، حکایت از آن دارد که این ماجرا واقعاً به وقوع پیوسته و این تعبیر در مقام تعجب از وقوع آن ماجرا به کاررفته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

عبارت «أَلَمْ تَرَ» در آغاز داستان طالوت و در آیهٔ ۲۴۶ نیز به کاررفته است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى...». این عبارت توجه مخاطب را به حقایق عبرت‌آموزی از تاریخ پرماجرای بنی‌اسرائیل جلب می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۷) و همین بیانگر واقعی بودن داستان است. موضع سوم در آیهٔ ۲۵۸ است که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ.» و ماجرای احتجاج‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در دربار نمرد و اثبات توحید را مطرح کرده است. این سه آیه از سه سیاق، که مشتمل بر عبارت «أَلَمْ تَرَ» هستند، با قاعدهٔ کلی «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.» که در آیهٔ ۲۵۷ مطرح شده است، ارتباط دارد و به منزلهٔ مصادیق این قاعده کلی است و در حقیقت، تکرار «أَلَمْ تَرَ» در مجموعه آیات ۲۴۳-۲۵۸ سورهٔ بقره، توجه‌دادن به این قاعدهٔ کلی و با ذکر نمونه‌های واقعی از هدایت الهی است.

بدین‌روی، می‌توان گفت: داستان طالوت در درون بافتی قرار گرفته است که از انسجام برخوردار بوده و دارای ارتباط مفهومی است. از این‌رو، در آخرین آیهٔ مربوط به داستان طالوت و برای تأکید بر واقعی بودن ماجراها و حق بودن پیام‌های آن سه ماجرا، می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (بقره: ۲۵۲). از سوی دیگر، این آیه به منزلهٔ پی‌نوشت برای داستان طالوت است و بلافاصله بعد از عبارات «وَأَوْ لَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ.» (بقره: ۲۵۱) که بیانگر غرض و پیام اصلی داستان است، واقع شده و درحقیقت، این پیام را تأکید می‌کند و نقش آفرینی‌های شخصیت‌های داستان را از یک‌سو، تحت مشیت خداوند، و از سوی دیگر، متأثر از مشیت و خواست انسان معرفی می‌کند و در این معرفی، الگوهای مثبت و منفی از شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی داستان ارائه می‌کند.

ب) در کتاب «اول سموئیل» با وجود بیان تفصیلی داستان شاول، بافت‌ها و شیوه‌هایی که در القای پیام‌های هدایتی احتمالی داستان تأثیر تزایدی داشته باشد مشاهده نمی‌شود. کتاب «اول سموئیل» در هفت باب اول، به

تاریخ‌نگاری زندگی سموئیل نبی پرداخته و از باب ۸ تا آخرین باب کتاب (۳۱) با تفصیل، به ماجراهای مربوط به شائول به سبک گزارش تاریخی پرداخته است. در این بیان تفصیلی، گزارش تاریخی حوادث، صبغه غالب متن است و سبک‌های بیانی خاصی که پیام هدایتی تولید کرده و آن پیام یا پیام‌ها را تقویت و بازتولید کند مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر، این داستان طولانی فاقد شیوه‌های انسجام‌بخش و تکرار یا تمرکز بر عبارتی است که مرکز ثقل داستان قرار گیرد، به گونه‌ای که حوادث داستان با عطف توجه به آن، حاوی پیام‌های هدایتی شده، پیام‌های متعددی را بازتولید کند و پیام اصلی را نیز بیشتر مورد تأکید و توجه قرار دهد.

نظام فکری و مبانی دینی مندرج در داستان در دو متن

الف) در قرآن

این داستان مضامین متعددی دارد که این مضامین را می‌توان به یک مضمون اصلی و چند مضمون فرعی تقسیم کرد که همگی آنها رابطه نزدیکی با مضمون اصلی داستان دارند. مضمون اصلی داستان یک قانون الهی زمان‌شمول است:

۱. مضمون اصلی: قانون ایجاد تعادل از طریق دفع شر و غلبه خیر

در قرآن کریم، این مضمون را می‌توان به سادگی در این داستان پی‌گیری نمود:

هر نوع تدافع میان خیر و شر، حق و باطل، افراد، جماعات و امت‌ها موجب حیات و ایجاد تعادل در جامعه است (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۱). قانون «دفع و غلبه» در عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) مطرح شده است. در عبارت ابتدایی این آیه، آمده است: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۵۱). سپاه طاغوت دشمنان را شکست داد و بر آنها غالب گشت، درحالی‌که در شرایطی ناامیدکننده قرار داشت و با تعداد سپاهیان اندک، در مقابل لشکریان بی‌شمار قرار گرفته بودند. اما خداوند دشمن را دفع کرد و از فساد زمین جلوگیری نمود.

دفع و غلبه در این داستان و در این آیه، به‌طور مشخص در چند مرحله تحقق یافته است:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ» (بقره: ۲۵۱). در این عبارت، مرحله دفع شر مطرح شده است؛ زیرا شکست سپاهی عظیم توسط گروه اندکی از مؤمنان و از میان برداشتن فرمانده آن سپاه توسط حضرت داود علیه السلام طلیعه اعطای فضلی عظیم به بنی اسرائیل و غلبه آنهاست که در عبارت «وَأَتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» (بقره: ۲۵۱) بیان شده است. این عبارت دلالت می‌کند بر اینکه بنی اسرائیل بر پادشاهی حضرت داود علیه السلام به اتفاق نظر رسیدند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۶۴). منظور از «حکمه» در این عبارت، نبوت است (طبرسی، ۱۳۶۰،

ج ۳، ص ۹۶)؛ آن چنان که به مقام نبوت حضرت داود علیه السلام در آیه «وَسَدَدْنَا مَلَكُةَ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» (ص: ۲۰) نیز تصریح شده است (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۲۶۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۲۶).

پس می توان گفت: مضمون اصلی داستان *طالوت*، بیان قانون «دفع و غلبه» است، و اینکه هر دفعی با غلبه‌ای قرین است و در این سنت الهی، فضل خداوند متجلی می‌گردد. از این رو، در انتهای آیه و بعد از طرح این قانون، می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱) و بدین سان، به فضل الهی اشاره می‌کند که عبارت است از: دفع اهل شرّ توسط اهل صلاح و خیر (مراغی، بی تا، ج ۱۵، ص ۸۲) که درخصوص بنی اسرائیل، این دفع و غلبه عبارت است از: دفع لشکر *جالوت* به واسطه جهاد *طالوت* و شجاعت حضرت داود علیه السلام و تحقق فضل الهی در قالب اعطای همزمان نبوت و حکومت به حضرت داود علیه السلام و ظهور حکومت مقتدر دینی در میان بنی اسرائیل که مصداقی از غلبه حق و حکومت اراده خداوند در عالم است.

۲. مضامین فرعی:

برخی از مضامین فرعی این داستان عبارتند از:

یکم. ویژگی‌های بایسته مؤمنان

بنابر قانون «دفع و غلبه»، می‌توان نقش حسّاس مؤمنان در صحنه‌های تخاصمی ایجاد شده در طول تاریخ را استنباط کرد. بر اساس داستان *طالوت* و با توجه به وضعیتی که در این داستان ترسیم می‌شود، که همانا وضعیت دشوار جنگ و جهاد است، می‌توان برخی از ویژگی‌های بایسته مؤمنان را تبیین نمود که در تحقق قانون «دفع و غلبه» و ایجاد تعادل در جامعه مؤثرند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) اراده قوی و روحیه فرمان‌بری از فرمانده

بهره‌مندی از اراده قوی و روحیه فرمان‌بری از فرمانده در موقعیت‌های دشوار جنگ و جهاد را می‌توان از آیه ۲۴۹ سوره بقره فهمید؛ آنجا که خداوند سپاهیان خسته و تشنه *طالوت* را با نهر آب آزمود؛ *طالوت* به سپاهیان خود گوشزد کرد که هر کس از آب نهر بنوشد، از او نیست: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي...» عبارت «فَلَيْسَ مِنِّي» دلالت بر این دارد که مخالفت با امر فرمانده موجب خروج خاطی از گروه یاران می‌گردد (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۷). از این رو، افراد خاطی شایستگی حضور در میدان دشوار جهاد را نخواهند داشت. اما کسی که از آن نهر ننوشد شایستگی حضور در میدان جنگ را خواهد داشت (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۰)؛ زیرا در هنگام سختی و صحنه‌های دشوار ابتلا، دارای اراده قوی و استقامت و پایمردی بوده و توان فرمان‌بری از فرمانده را دارا خواهد بود، و این یکی از عوامل مؤثر در تحقق غلبه است.

ب) صبر و استقامت

عبارت «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» (بقره: ۲۴۹) بر اوضاع سخت و دشوار گروه مؤمنان در مصاف با سپاه جالوت دلالت می‌کند. در پاسخ به این گروه، یک قاعده کلی و سنت الهی بر زبان اهل یقین جاری می‌شود: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹). بر اساس این قاعده، پیروزی از جانب خداست و شرط لازم برای تحقق پیروزی، صبر و پایداری در جنگ و مصایب و سختی‌های آن است؛ زیرا این صبر و استقامت، معیت خداوند را به همراه دارد «اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» و خداوند مؤمنان صبور را یاری می‌رساند (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۷۸).

پس می‌توان گفت: طبق قانون «دفع و غلبه»، دفع شرّ و غلبه خیر، منوط به کثرت تعداد و فراوانی آلات و ادوات جنگی نیست، بلکه وابسته به روحیه استقامت و صبر رزمندگان است؛ زیرا این صبر و استقامت در شرایط دشوار، موجب تأیید، حفظ و نصرت الهی خواهد شد.

دوم. تعادل میان تقدیر و تدبیر

یکی از مسائلی که در این داستان مطرح می‌شود این است که اساساً خداوند برنامه هستی را معین می‌کند، ولی انسان را نیز مسئول دانسته، موظف به اقدام مناسب می‌داند. به عبارت دیگر، میان قضای الهی و اختیار انسان، تعادلی مناسب برقرار است. از این تعادل، می‌توان با دوتعبیر «تقدیر» و «تدبیر» یاد کرد (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴).

عبارت «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره: ۲۵۱) به خوبی بیانگر این تعادل است؛ زیرا دفع شرّ و غلبه خیر - در معنای مطلق و گسترده آن - به خداوند نسبت داده شده است، درحالی که این دفع، وابسته به نوع عملکرد مؤمنان معرفی شده است؛ زیرا پیش از این، غربال شدن مؤمنان و گزینش خالص‌ترین آنها برای حضور در مصاف حق و باطل در آیه «... قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُتَّبِعِكُمْ بِنَهْرٍ...» (بقره: ۲۴۹) مطرح شد و این امر نشان می‌دهد که بهره‌مندی از اراده قوی در فرمان‌بری از فرمانده، که به نوعی حکایت از اخلاص در عمل دارد، یکی از مصادیق تدبیر است. به عبارت دیگر، دفع شرّ از جانب خداوند و تحقق تقدیر الهی منوط به تدبیر مؤمنان در صحنه کارزار است، و یکی از این تدابیر، فرمان‌بری است.

علاوه بر فرمان‌بری که حاکی از ویژگی‌های بایسته‌ای همچون «اخلاص» و «اراده قوی» است، عبارت «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا» (بقره: ۲۵۰) بردباری، پایداری و مقابله با نیروی‌های شرّ را نیز تدبیری دیگر معرفی می‌کند که این خود حاصل پناهندگی به خداوند است. از این‌رو، می‌توان گفت: تقدیر الهی در دفع شرّ، منوط به تدبیر انسان از حیث استقامت و بردباری حاصل از اتکا و التجا به خداوند است؛ زیرا در پی این

التجا و آن صبر و استقامت و فرمان‌بری است که عبارت «فَهَزَمُوهُمْ يَازْنَ اللّٰه» (بقره: ۲۵۱) آمده است و بیان می‌دارد که مؤمنان به اذن خداوند، شر را دفع کردند و نیروهای شر را شکست دادند و بر آنها غلبه یافتند و حاصل این دفع و غلبه فراهم‌شدن زمینه حکومت مؤمنان بود: «وَآتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ» (بقره: ۲۵۱).

سوم. سنت ابتلا و پاداش

بر اساس تعالیم قرآن، حیات انسان عرصه ابتلا است، تا انسان‌ها در این عرصه و در چارچوب مسئولیت‌های خود به سطح برتری از حیات ارتقا یابند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (ملک: ۲). ارتقا به سطح برتر حیات منوط به احسن بودن عمل انسان است و این در گروهی موفقیت در آزمایش‌های الهی است. در داستان طالوت نیز بحث ابتلا و اختبار انسان و در پی آن، بهره‌مندی از پاداش مطرح شده است؛ آنجا که لشکر تشنه طالوت به نیاشامیدن از آب نهر آزموده شدند و گروه پیروز در این امتحان «وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (بقره: ۲۴۹) به پاداش خود دست یافتند که عبارت بود از: باقی‌ماندن در میان حزب‌الله (کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۳؛ شبّر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷). رویارویی با سپاه انبوه جالوت ابتلای دیگری بود برای آنها که در این امتحان با التجا به خداوند و درخواست صبر و ثبات قدم و پیروزی از یک‌سو «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ نَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۵۰) و اقدام و عمل مؤثر در جنگ از سوی دیگر «فَهَزَمُوهُمْ» (بقره: ۲۵۱) به پاداش خود رسیدند، که عبارت بود از: شکست دشمن و برقراری حکومت دینی مقتدر توسط حضرت داود علیه السلام: «وَآتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ» (بقره: ۲۵۱) که خود مرحله‌ای دیگر از حیات انسان را محقق ساخت.

در حقیقت، می‌توان چنین گفت: مهم‌ترین پاداش آنان مشارکت در برنامه الهی و تحقق تقدیر الهی در دفع فساد و وضع صلاح در روی زمین بود. بر این اساس، می‌توان گفت: این داستان بر جنبه خاصی از پاداش‌های الهی تأکید دارد و آن عبارت است از اینکه هر آزمون و ابتلایی در هر سطح، همان پاداش پیروزی در ابتلای سطح پیشین است و بدین‌سان، مشارکت در طرح الهی و کمک به تحقق آن، بزرگ‌ترین پاداشی است که به مؤمنان عطا می‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت: در نظام فکری قرآن کریم، سنت‌های الهی در عالم در کارند؛ سنت‌هایی که ارتباط و تعامل تودرتو و تداخلی با یکدیگر دارند و نظام عالم را به تعادل می‌رسانند. در این نظام فکری، خداوند برنامه عالم را معین می‌کند، اما انسان را نیز موظف به اقدام مناسب می‌داند. یکی از مهم‌ترین سنت‌های الهی دفع شرّ برخی از انسان‌ها توسط گروه دیگری از انسان‌هاست که بر سبیل خیر و صلاح گام برمی‌دارند. عملی‌شدن این سنت در گروه تحقق سنت دیگری است که می‌توان از آن با عنوان «معیت خداوند با گروه صابران» یاد کرد. به عبارت دیگر، تخلّق به اخلاق کریمه‌ای همچون صبر و استقامت بر حق، موجبات جلب معیت و نصرت الهی را فراهم می‌آورد که خود موجب تحقق سنت دفع شرّ و غلبه خیر می‌شود. از همین‌جا، می‌توان سنت «تعادل میان تقدیر الهی و تدبیر

انسان» را حاصل جمع دو سنت پیشین دانست که خود سنت «پاداش» را در پی دارد؛ سنتی که در ضمن آن، انسان عامل به خیر، مستحق پاداش می‌شود و پاداش او علاوه بر بهره‌مندی از نعمات محسوس، سهیم‌شدن در برنامه الهی و تحقق تقدیرات الهی است، که خود علاوه بر ارتقای ظرفیت وجودی انسان، او را به سطح بالاتری از آزمایش‌های الهی منتقل می‌کند. بدین‌سان، صحنه حیات هر فرد، صحنه تفکر، ایمان، امتحان، تصمیم، عمل احسن، پاداش، و ارتقا به سطح بالاتری از کیفیت حیات است. در این نظام فکری، انسان بیشترین تأثیر را در سعادت یا شقاوت خود دارد.

ب) در عهد عتیق

در عهد عتیق و در کتاب اول سموئیل نیز می‌توان سنت «دفع شرّ و غلبه خیر» را پی‌گیری کرد. به‌طور مشخص، در باب دوم از این کتاب، که مقدمه ورود به داستان *سائول* است، در دعای *حنا* مادر سموئیل نبی چنین آمده است:

... کمان جباران را شکسته است و آنانی که می‌لغزیدند، کمر آنان به قوت بسته شد [افتادگان قوت یافتند]... خداوند پست می‌کند و بلند می‌گرداند... پای‌های مقدسین خود را محفوظ می‌دارد. اما شریبان در ظلمت خاموش خواهند شد... و به پادشاه خود قوت خواهد بخشید و شاخ مسیح خود را باند خواهد گردانید [برگزیده خود را پیروز می‌گرداند] (اول سموئیل، ۲: ۴-۱۰).

این فقرات علت تولد سموئیل نبی و نبوت او را بیان می‌کند؛ زیرا فرزندان *عیلی* نبی به راه فساد رفته و برای خداوند و احکام او احترامی قابل نبودند (اول سموئیل، ۲: ۱۲). بدین‌روی، سموئیل از مادری نازا متولد شد تا جانشین *عیلی* نبی شده، احکام و اوامر الهی را به اجرا درآورد. سموئیل کسی بود که بنی‌اسرائیل را بار دیگر به سوی خدا فراخواند و دل‌های آنان را با ایمان آشنا ساخت (اول سموئیل، ۷: ۲-۴). به‌همین علت، بنی‌اسرائیل توانستند در دوران سموئیل نبی بر دشمنان بت‌پرست غالب آمده، نصرت الهی را با چشم خود ببینند (اول سموئیل، ۷: ۹-۱۳). به‌عبارت دیگر، دفع شرّ دشمنان و غلبه حق به‌واسطه معیت الهی و نصرت او محقق گشت که علت آن هم بازگشت بنی‌اسرائیل به ایمان و انجام عمل مؤمنانه بود.

این سنن الهی در داستان *سائول* در اولین پیروزی او بر دشمن نیز نمود یافته و مطرح شده است، هنگامی که بنی‌اسرائیل گوش به فرمان پادشاه خود بودند و بت‌پرستان را شکست دادند، سموئیل که *سائول* را همراهی می‌کرد، آن را معیت الهی و نصرت او دانسته، چنین گفت:

اگر از خداوند ترسیده، او را عبادت نمایید و قول او را بشنوید و از فرمان خداوند عصیان نورزید و هم شما و هم پادشاهی که بر شما سلطنت می‌کند، و هم یهوه خدای خود را پی‌روی نمایید، خوب [همه چیز به‌خوبی پیش می‌رود]؛ و اما اگر... از فرمان خداوند عصیان ورزید، آن‌گاه دست خداوند چنان‌که بر ضد پدران شما بود، به ضد شما نیز خواهد بود [شما را مثل اجدادتان مجازات خواهد کرد] (اول سموئیل، ۱۲: ۱۴-۱۵).

در این فقرات، در حقیقت تعادل میان تدبیر (نوع عملکرد انسان) و تقدیر الهی نیز مطرح شده؛ زیرا برخی از ویژگی‌های بایسته مؤمنان، از جمله تقوا و تسلیم در برابر فرامین الهی و استقامت در راه حق، به‌عنوان عوامل و

موجبات همراه شدن معیت الهی و نصرت خداوند معرفی گردیده است؛ همان گونه که سرپیچی از فرمان خداوند موجب عدم معیت الهی و تحقق مجازات خواهد شد؛ آن گونه که در داستان *سائول* مشهود است، در مواضعی از این داستان نافرمانی *سائول* و فرزندش *یوناتان*، و در پی آن عدم معیت خداوند با آنان مطرح شده است (اول سموئیل، باب‌های ۱۴ و ۱۵).

البته در این داستان، فرمان خداوند و نحوه نافرمانی *سائول* از آن فرمان جای تأمل دارد؛ زیرا *سائول* از طرف خداوند فرمان می‌یابد که در جنگ با فلسطینیان، *حاج* پادشاه آنان را به همراه مرد و زن و طفل شیرخواره و... قتل عام کند (اول سموئیل، ۱۵: ۳). او این قتل عام را مرتکب شد: «لیکن هر چیز خوار و بی‌قیمت را بالکل نابود ساختند» (اول سموئیل، ۱۵: ۹). اما *حاج* پادشاه فلسطینیان را به همراه بهترین گوسفندان و گاوها، از دم تیغ نگذراند (اول سموئیل، ۱۵: ۲۰-۲۱). بدین‌رو، سموئیل او را مذمت کرد و کار او را نافرمانی از خداوند تلقی نمود: «پس چرا قول خداوند را نشنیدی؟ بلکه بر غنیمت هجوم آورده، آنچه را که در نظر خداوند بد است، عمل نمودی» (اول سموئیل، ۱۵: ۱۹). از این‌رو، از جانب خداوند مجازات شد و از پادشاهی خلع گردید: «... چون که کلام خداوند را ترک کردی، او نیز تو را از سلطنت رد نمود» (اول سموئیل، ۱۵: ۲۳).

مجازات *سائول* به همین‌جا ختم نشد، *عهد عتیق* مجازات دیگر او را چنین بیان کرده است: «روح خداوند از *سائول* دور شد و روح بد از جانب خداوند او را مضطرب می‌ساخت» (اول سموئیل، ۱۶: ۱۴). از این‌رو، می‌توان گفت: سنت ابتلا و پاداش یا مجازات در این داستان نیز مطرح شده است.

آثار معرفتی داستان در دو متن

برخی از آثار معرفتی داستان در دو متن مقدس *قرآن* و *عهد عتیق* را به اجمال می‌توان در حوزه‌هایی همچون خداشناسی، نبوت و حاکم دینی مطرح ساخت که این مقاله تنها به آثار معرفتی این داستان در باب خداشناسی اشاره می‌کند:

الف) در داستان *طالوت* قرآن، عبارات صریحی به‌کار رفته که خدای قرآن را به خوبی معرفی کرده است؛ از آن جمله عبارت «... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره: ۲۴۶) است. این عبارت در انتهای عبارت «فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ» (بقره: ۲۴۶) آمده است. به کار رفتن حرف «فاء» در ابتدای این عبارت، نشان می‌دهد که آن نتیجه گفتار سموئیل نبی است که از قوم پرسید: «هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» (بقره: ۲۴۶) و قوم در جواب گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ...». بر این اساس، جمله «وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» دلالت می‌کند بر اینکه پرسش سموئیل از قوم، ناشی از وحی خداوند بود و معلوم می‌شود که خداوند از نافرمانی آنان از پادشاه در امر جهاد، خبر داده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۳۲).

عبارت «وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷) در انتهای مناقشه و نافرمانی قوم از پذیرش پادشاهی *طالوت*، بر این مطلب دلالت می‌کند که ملک تنها از آن خداوند است. دیگر اینکه اعطای ملک و افاضه

الهی بدون حکمت و رعایت مصالح صورت نمی‌گیرد؛ زیرا جمله «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» تعلیلی برای این معناست، و عبارت «وَ اللَّهُ وَ أَسْعَ عَلِيمٌ» توضیح دقیقی بر مالکیت مطلق و علم الهی است؛ زیرا کلمه «وأسع» استعاره از غنایی است که گنجایش هر بذل و بخششی را دارد و خدا هر چه بخواهد و هر قدر بخواهد بذل می‌کند و این را ناتوان نمی‌سازد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۳۷) کلمه «علیم» هم دلالت می‌کند بر اینکه فعل او فعلی است که از روی علم ثابت و غیرقابل خطا سر می‌زند. پس خدای سبحان هر چه می‌خواهد می‌کند، بدون اینکه چیزی مانعش شود و کاری نمی‌کند، مگر آنکه آن کار، دارای مصلحت واقعی باشد.

عبارت «إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» (بقره: ۲۴۸) ولایت الهی بر مؤمنان را مطرح می‌کند؛ زیرا در وقت مقتضی و هنگامی که بنده پای در راه می‌نهد، خداوند او را با استقرار و آرامش نفس، تأیید و تقویت می‌کند.

عبارت «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ...» (بقره: ۲۴۹) حکمت خداوند را تبیین می‌کند؛ زیرا این آزمایش برکات فراوانی به بار آورد؛ نخست آنکه طالبوت افراد مطیع و توانمند و بارآده سپاه خود را شناسایی کرد. دیگر اینکه طالبوت و افراد تحت امر او ولایت خداوند و نظارت آن به آن الهی را دریافتند. دیگر اینکه افراد پیروز در امتحان نهر، متوجه شدند که اگر در بحبوحه جنگ از طالبوت فرمان نبرند همانند گروه ناموفق در امتحان نهر، از لشکر خدا خارج می‌شوند، و اگر مقاومت کرده از طالبوت پیروی نمایند لشکر خدا محسوب می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۴۴۲).

عبارت «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۲۴۹) نحوه تعامل خداوند با انسان را به نمایش می‌گذارد؛ بدین نحو که استقامت بر مسیر حق و صبر کردن بر دشواری‌های این مسیر، موجب همراهی خداوند شده، نصرت الهی را مسمول حال مؤمنان می‌کند. به عبارت دیگر، خداوند فراتر از همه موازین و عوامل در عالم عمل می‌کند و ایمان میزانی است که خداوند بر اساس آن، محاسبات ظاهری، عادی و مادی را برهم می‌زند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۷۵). این همراهی خداوند با گروه مؤمنان وقتی به منصفه ظهور می‌رسد که اولاً، سختی‌ها و شداید به نهایت برسد. ثانیاً، مؤمنین صبر و ثابت قدم را نیز از خدا دانسته، از او طلب کنند: «وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ...» (بقره: ۲۵۰) و خداوند دارای فضل و احسان است: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱). خداوند حکیم برای دفع فساد و نجات همه مردم، مؤمنان را بر کفار نصرت می‌دهد تا زمین از لوٹ هرگونه فساد پاک شود (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲) و از این طریق، زمینه رشد و تعالی همه بندگان خود را فراهم می‌سازد.

ب) در داستان *سائول عهد عتیق*، خداوند از درخواست تعیین پادشاه ناراضی است، و این درخواست را بر خروج قوم از پادشاهی خود حمل می‌کند: «... مرا ترک کردند تا برایشان پادشاهی ننمایم» (اول سموئیل، ۸: ۷) و با وجود علم به ویژگی‌ها و عملکرد منفی پادشاه آینده (اول سموئیل، ۸: ۹-۲۱) قوم خود را اجابت کرده، *سائول* را به پادشاهی منصوب می‌کند. از نحوه انتخاب و معرفی *سائول* از سوی خداوند (اول سموئیل، ۹: ۱۵-۱۷ و ۱۰: ۲۰-۲۳)

و نیز اخبار از عملکرد آینده او، علم خداوند را می‌توان دریافت. بر اساس فقراتی که برنافرمانی *شائول* از خداوند دلالت می‌کند (اول سموئیل، ۱۳: ۸-۱۴) و (اول سموئیل، ۱۵: ۱-۲۷) علت خلع *شائول* از پادشاهی این نبود که *شائول* طبق فرمان خدا، مرد و زن و طفل و شیرخواره فلسطینیان را قتل عام نکرده بود (اول سموئیل، ۱۵: ۳)، بلکه علتش آن بود که او پادشاه دشمنان را زنده گذاشته، چیزهای مرغوب را برای قربانی کردن در بارگاه یهوه به غنیمت گرفته بود: «و اما *شائول* و قوم، /جاج را و بهترین گوسفندان و گاوان و پرواری‌ها و بره‌ها و هر چیز خوب دریغ نموده، نخواستند آنها را هلاک سازند، لیکن هرچیز خوار و بی‌قیمت را بالکل نابود ساختند» (اول سموئیل، ۱۵: ۹). با وجود این، کلام خداوند بر سموئیل نازل شد و گفت: «پشیمان شدم که *شائول* را پادشاه ساختم؛ زیرا از پی‌روی من برگشته، کلام مرا بجا نیاورده است» (اول سموئیل، ۱۵: ۱۱)؛ گوئی خدا از حزم‌اندیشی *شائول* ناخرسند است.

بر اساس این فقرات، خداوند از انتخاب *شائول* پشیمان شد! این پشیمانی حتی در ترجمه تفسیری کتاب مقدس نیز مطرح شده است و نمی‌توان آن را بر معنایی دیگر حمل و تأویل نمود. علاوه بر آن، در این داستان بر قوم بنی‌اسرائیل و خدای بنی‌اسرائیل تأکید شده و دشمنان این قوم، خوار و بی‌قیمت توصیف شده‌اند (اول سموئیل، ۱۵: ۹) و به‌همین سبب خدای بنی‌اسرائیل بر قتل عام زن و طفل و شیرخواره آنان فرمان داده است. این درحالی است که قرآن کریم اساساً جهاد *طالوت* را فضل خداوند بر همه ساکنان زمین معرفی کرده است (بقره: ۲۵۱). خداوند در این داستان، بار دیگر در باب ۱۶ از کتاب «اول سموئیل» مطرح شده و سموئیل را در یافتن و مسح حضرت داود^{علیه السلام} راهنمایی می‌کند (اول سموئیل، ۱۶: ۱-۱۳). اما از باب ۱۶ تا ۳۱ داستان *شائول* و داود^{علیه السلام} ادامه می‌یابد و می‌توان گفت: خدا در ادامه این داستان، حضور مستقیم ندارد. مقایسه این مطالب با مطالب مشابه در قرآن، بیانگر این مطلب است که خداوند *قرآن*، خواهان غلبه حق و تربیت و پرورش همه انسان‌ها در مسیر حق است و اهتمام و توجهی ویژه به قوم و ملتی خاص ندارد.

لوازم منطقی شیوه نقل داستان در دو متن

ادعای وحی‌انیت یک متن، لوازمی به‌همراه دارد. «اشتمال بر پیام‌های هدایتی در قالب‌هایی فراتاریخی» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک متن وحیانی جاودان است. به‌نظر می‌رسد برای فراتاریخی بودن یک پیام، ضرورت دارد که آن پیام در قالب‌هایی ارائه شود که از یک‌سو، ذهن مخاطب را به‌طور تام به موضوع و پیام اصلی و نیز پیام‌های فرعی متن متوجه سازد، و بهترین راه‌کار برای این مسئله، حذف زواید و حواشی و پرهیز از اطناب و تطویل‌های بی‌فایده است. از سوی دیگر، به‌کارگیری شیوه‌های بیانی مناسب، از جمله کاربرد هدمندالفاظ، عبارات و جملات و چینش سازمان‌دهی شده آنها در شبکه‌ای از پیام‌های مرتبط، به‌گونه‌ای که پیام‌های متزاید و نیز لایه‌های معنایی متعدد را القا کند و در برهه‌های زمانی مختلف قابلیت ارائه بیشترین پیام‌های فراتاریخی را داشته باشد، یکی دیگر از راهبردهای زبانی در یک متن وحیانی جاودان است.

با توجه به مقایسه داستان *طلوت (سائول)* در دو متن *قرآن* و *عهد قدیم* می‌توان گفت: لازمه منطقی شخصیتی که *قرآن* از *طلوت* به‌عنوان پادشاهی که خداوند انتخاب کرده و معرفی خداوندی علیم و حکیم است، به اقتضای فضل و احسانش بر همه بندگان، گزینش فردی باشد که بیشترین نقش را در دفع شر و غلبه حق ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر، از خدایی که قرآن در این داستان معرفی می‌کند چنین انتظار می‌رود که برگزیده‌اش دارای شخصیتی با فضایل متعدد ایمانی و اخلاقی بوده و از مهم‌ترین ویژگی‌های یک فرمانده و حاکم دینی، یعنی علم، قدرت و شجاعت نیز برخوردار باشد. این درحالی است که لازمه منطقی شخصیتی که *عهد عتیقی* از *سائول* معرفی می‌کند، چنین خدایی نیست؛ آن‌چنان که در مقایسه تفصیلی این داستان نیز تبیین شد.

از این‌رو، می‌توان گفت: داستان *طلوت* در قرآن با توجه به حجم بسیار کم آن، مجموعاً شش آیه از آیات ۲۴۶-۲۵۱ سوره بقره، لایه‌های معنایی، الگوها و پیام‌هایی فراتاریخی برای بشریت دارد و این از ساختار ادبی و محتوایی سازمان‌دهی شده و هدفمند آن هویداست. در مقابل، متن بسیار تفصیلی داستان *سائول* در *عهد عتیقی* علی‌رغم گستردگی و وسعت آن - در ۲۳ باب (باب‌های ۸-۳۱) و بالغ بر ۶۵۴ فقره (آیه) - فاقد ساختار ادبی مؤثر در انتقال لایه‌های معنایی و فاقد الگویی فراتاریخی از یک حاکم دینی برای بشریت است. علاوه بر آن، درباره خدای معرفی شده در این داستان می‌توان گفت که آن خدای متصف به وصف حکمت نیست.

بر این اساس، دو مطلب را می‌توان به‌عنوان لوازم منطقی نقل داستان در دو متن، در ارتباط با قرآن کریم مطرح ساخت:

نخست آنکه قرآن حاوی تعالیم و حیانی است و از این‌رو، مشتمل بر پیام‌هایی است که شمول زمانی، مکانی و افرادی دارد.

دیگر اینکه مناقشه و شبهه اقتباس قصص قرآنی از کتاب مقدس، شبهه‌ای بی‌اساس است؛ زیرا این داستان قرآنی از لحاظ سبک، ادبیات نگارش، محتوا و مضامین و آثار معرفتی عمیق، در سطحی فراتر از داستان *عهد قدیم* قرار دارد و افقی اعلا از تعالیم و مفاهیم الهی را به روی مخاطب خود می‌گشاید.

نتایج

در بررسی تطبیقی داستان *طلوت (سائول)* در *قرآن* و *عهد عتیقی*، هدف برشمردن شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری موجود در این دو متن نیست، بلکه این مقایسه ابزاری است برای راه‌یافتن به هدف مقایسه که عبارت است از: شناخت دقیق‌تر دو متن. در این بررسی تطبیقی، یک داستان در دو متن مقدس از دو وجه «ساختار ادبی» و «نظام فکری» مقایسه شد. از نظر ساختار ادبی، تنها برخی از مؤلفه‌های ادبی، که قابلیت تطبیق در این دو متن را دارا بود، مطرح نظر قرار گرفت. از آن‌رو که آگاهی نسبت به شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی رخداد ماجراهای یک داستان، در برقرار ساختن ارتباط فکری و قلبی مخاطب مؤثر است، و از سوی دیگر، اطناب و تطویل در این اطلاعات موجب عدم تمرکز مخاطب بر روی پیام‌های اصلی و پیام‌های مندرج و غیرآشکار داستان می‌شود، بهترین

روش در نقل داستان به کاربردن ایجاز در بیان جغرافیای داستان همراه با بیان صریح پیام‌های اصلی داستان است، به‌گونه‌ای که در یک شبکه معنایی قرار گرفته و پیام‌های تزییدی را به ذهن مخاطب منتقل سازد.

از سوی دیگر، به‌منظور انتقال بهینه پیام‌های تربیتی و هدایتی، بر شخصیت‌الگویی که از ویژگی‌های مثبت اعتقادی و اخلاقی بارز بهره‌مند است، تمرکز شده و عملکرد الگوساز او در بحبوحه ماجراها بیان می‌شود؛ آن‌چنان که در شیوه نقل داستان *طالوت* در قرآن مشاهده می‌گردد که *طالوت* شخصیتی کاملاً مثبت و الگوست و تمرکز بر ویژگی‌های اعتقادی و ایمانی و اخلاقی او، الگویی زمان‌شمول برای نوع انسان به‌شمار می‌رود. قرارگرفتن متن کوتاه حاوی داستان *طالوت* در بافتی منسجم، که با استفاده از شیوه تکرار، سیاق‌های قبل و بعد این داستان را در درون سوره بقره به یکدیگر پیوند می‌زند، موجب انتقال پیام‌های تزییدی از این داستان و از دیگر سیاق‌های مرتبط با این داستان می‌شود.

این درحالی است که این راهبرد کارآمد برای تأکید هرچه بیشتر و انتقال هرچه کامل‌تر پیام‌های داستان به مخاطب، در *عهد عتیق* مشاهده نمی‌شود، و نحوه نقل داستان در این کتاب به گزارش تاریخی تفصیلی و متشکل از جزئیات و حواشی، که در خدمت انتقال پیام‌های معرفتی داستان نیز نیست، منحصر می‌شود. از سوی دیگر، صراحت *قرآن* در بیان پیام‌های معرفتی و تعلیم سنن الهی در هستی و مرتبط ساختن این پیام‌های صریح با صحنه‌های گزینش شده از داستان *طالوت*، در کوتاه‌ترین بیان ممکن، بیشترین پیام‌های معرفتی را درباره خداوند، انسان و سنن الهی در هستی، به مخاطب منتقل می‌سازد، و انسان را در تعامل با خداوند و هستی و مؤثرترین عامل در تعیین سرنوشت خود و جهان بشری معرفی می‌کند. این درحالی است که در *عهد عتیق* برخی از این پیام‌ها را در لابه‌لای فقرات متعدد و پر حجم از گزارش تاریخی مفصل ماجراها، با دقت در تفحص می‌توان ردیابی نمود که از صراحت در بیان پیام بی‌بهره است و در کنار تطویل و تفصیل در جزئیات غیر ضروری، آثار معرفتی کامل و بی‌نقصی درباره خداوند و انسان را منتقل نمی‌سازد. از این‌رو، با قوت و جزم می‌توان گفت که لازمه منطقی کیفیت نقل این داستان در این دو متن با این تفاوت و تمایز در ساختار و محتوا، این است که *قرآن کریم* حاوی تعلیم وحیانی و مصون از تحریف است و احتمال اقتباس قرآن به‌مثابه متنی وحیانی از کتب پیشین نظیر *عهد عتیق* کاملاً منتفی است.

منابع

- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- حوی، سعید، ۱۴۱۴ق، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دارالسلام.
- خطیب، عبدالکریم، بی تا، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دارالفکر العربی.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۲، *کتاب مقدس*، قم، آیات عشق.
- شبر، عبدالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طالقانی، محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، فراهانی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، بنیاد بعثت.
- کتاب مقدس*، ترجمه قدیم، انجمن پخش کتب مقدس.
- ماوردی، علی بن محمد، بی تا، *النکت و العیون*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
- مستر هاکس، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- میر صادقی، جمال و میرصادقی، میمنت، ۱۳۷۷، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران، کتاب مهناز.
- میر، مستنصر، ۱۳۸۷، *ادبیات قرآن*، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نوی جوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، *مراخ لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیة.